

Semiotics of Life Style in Animal Farm Story by George Orwell Based on Eric Landowski's Pattern

Vol. 14, No. 4, Tome 76
pp. 95-126
September & October
2023

Vahid Sajjadifar¹ * & Nastaran Kasani² 

Abstract

The theme of animal farm story by George Orwell is political- social in which, the collaboration among main characters in the path of formation a same and unique aim (independent animal society), is clear completely. This type collaboration, in the following, leads to appear a revolution and create an independent animal society in the bounds of some obligatory paradigms. But, in the following of narration, each of the characters indicates a special marked actions towards the independent animal society which challenges the expectation for integrity in life styles and also how it is approached in this story.

The aim of this research which is an analytic- comparative research, is analyzing and considering the life style in Animal Farm story, based on the Eric Landowski's life style pattern (French social Semioticion), while determining the integrity or differences in life style discourse in this story, also explaining how it is approached, that includes some items: stationary, dynamic, repetirion oriented and processing or non-processing.

The results of this research show that according to author's prediction, life style discourse in this story, is shown in a different form. In between, the life style of cameleon and central group and life style of ours have the most and the least frequency, respectively ands also in the most cases, the approach of life style in this story is stationary and non- processing .

Keywords: Life style, Eric Landowski, Animal Farm , George Orwell, action- signs, subject

¹ Corresponding author, Ph.D Candidate in Persian Language and Literature, Faculty of Literature an Humanities , Razi University, Kermanshah, Iran;

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-0701-1920>; Email: vahid.sajjadifar1984@gmail.com

² M.A Student in Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran; ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-8089-9241>

Received: 3 August 2021
Received in revised form: 24 September 2021
Accepted: 15 October 2021

1. Introduction

Animal Farm story by George Orwell has a political- social theme in which there are relatively abundant characters. This story narrates the history of those animals in the form “fable”, which get together for a same goal and create a revolution in a farm to form a civil society with specific and obligatory principles. But each of animals , gradually indicates meaningful actions towards this created society and because of repetition of these actions, can be considered as a life style. That’s why this research aims to recognizes and analyzes how life style is shown in this story according to Landowski’s pattern which presents the pattern of four life styles.

Research Question(s)

With regard to mentioned items, this research aims to answer the following questions:

1. according to the grouping the life styles in Landowski’s pattern, what is the approach of sujet’s life style in terms of being unique or different, in Animal Farm story?
2. Is the process of formation of life style in Animal Farm story dynamic or a kind of repetition oriented or stationary and non- processual?
3. Is subjects’ life style different in this story and which life style do subjects select among Landowski’s life style pattern?

2. Literature Review

This research has been carried out based on Eric Landowski’s four life styles pattern that defines four life styles: Dandy, Snob, Cameleon, bear , in relatin to a central group. With regard to searching different scientific websites, no similar research has been done in this case.

3. Methodology

The methodology of this research is analytic- comparative, based on Eric Landowski's life style pattern. This research aims to study main 14 characters in Animal Farm story in terms of their life style.

4. Results

The results of this research show that according to author's prediction, life style discourse in this story, is shown in a different form. Among them, the life style of cameleon and central group and life style of bear have the most and the least frequency, respectively and also in the most cases, the approach of life style in this story is stationary and non- processual .

Table 1

Frequency of lifestyle(s) of subjects in their narrative and lifestyle approach

| subject | Arrangement of life styles of subjects in narrative | The approach of life styles of subjects |
|----------|---|---|
| Snowball | Central group | Non-processual- stationary |
| Napoleon | Cameleon- Dandy | Processual- dunamic |
| Ship | Snob | Non-processual- stationary |
| Boxer | Central group | Non-processual- stationary |
| Molli | bear- Cameleon- bear | Processual- repetition oriented |
| Squealer | Cameleon- Dandy | Processual- dynamic |
| Benjamin | Cameleon | Non-processual- stationary |
| Major | Central group | Non-processual- stationary |

| subject | Arrangement of life styles of subjects in narrative | The approach of life styles of subjects |
|----------------|--|--|
| Clover | Central group | Non-processual- stationary |
| Farm cat | Cameleon | Non-processual- stationary |
| Moses | Cameleon- Dandy- Cameleon | Processual- repetition oriented |
| Dogs | Snob | Non-processual- stationary |
| Moriel | Central group | Non-processual- stationary |
| Other animals | Central group | Non-processual- stationary |



دوماهنامه بین‌المللی

د ۱۴، ش ۴ (پیاپی ۷۶)، مهر و آبان ۱۴۰۲، صص ۹۵-۱۲۶

مقاله پژوهشی

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.0.0.94.6>

نشانه‌شناسی سبک زندگی در داستان قلعه حیوانات جورج اورول برپایه الگوی اریک لاندوفسکی

وحید سجادی فر^{۱*}، نسترن کسانی^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸

چکیده

داستان قلعه حیوانات اورول داستانی با تم سیاسی - اجتماعی است که در آن می‌توان شاهد هم‌آیی کنشی شخصیت‌های اصلی داستان در مسیر شکل‌گیری یک هدف مشخص (جامعه مستقل حیوانات) بود که این هم‌آیی کنشی در ادامه به ظهور یک انقلاب و ایجاد جامعه مستقل حیوانی در سایه یک سلسله پارادایم الزام‌آور در مزرعه منجر می‌شود. اما در ادامه روایت، هرکدام از شخصیت‌ها کنش‌های نشانه‌گونه خاصی نسبت به جامعه مستقل حیوانات را از خود بروز می‌دهند که همین امر انتظار یکسانی سبک زندگی و نیز چگونگی رویکرد آن در این داستان را به چالش می‌کشد. به همین سبب پژوهش حاضر که با استفاده از روش تحلیلی - تطبیقی نوشته شده است، در پی این است که بر مبنای الگوی سبک زندگی اریک لاندوفسکی، نشانه‌شناس اجتماعی فرانسه، مسئله چگونگی سبک زندگی در داستان قلعه حیوانات را تحلیل و بررسی کند تا ضمن مشخص کردن یکپارچه یا متفاوت بودن گفتمان سبک زندگی در این داستان، چگونگی رویکرد آن را نیز که می‌تواند شامل مواردی چون: ایستایی، پویایی، تکرارمحوری و نیز فرایندی بودن یا نبودن باشد، تبیین کند. یافته‌های این پژوهش بیان‌کننده این امر است که طبق پیش‌بینی پژوهشگران در این مقاله، گفتمان سبک زندگی در این داستان به شکل متفاوت نمود یافته است که در این بین سبک‌های زندگی آفتاب‌پرست و مرجع‌نشین و سبک زندگی خرس، به ترتیب دارای بیشترین و کمترین بسامد هستند و نیز در بیشتر موارد رویکرد سبک زندگی در این داستان، رویکردی ایستا و غیرفرایندی است.

واژه‌های کلیدی: سبک زندگی، اریک لاندوفسکی، قلعه حیوانات جورج اورول، کنش - نشانه‌ها، سوژه.

Email: vahid.sajjadifar1984@gmail.com

*نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

هر سوژه در روایت مجموعه‌ای از کنش‌های قابل تکرار با افق معنایی مشخصی دارد که در یک نگاه کلی این کنش‌ها به سبب تکرار در قالب یک کنش - نشانه (کنش‌هایی که به مثابه یک نشانه هستند)، معنایی را تحت عنوان «سبک زندگی»^۱ تولید می‌کنند که البته بیش از هرچیز با توجه به تقابل یا تعامل با سبک زندگی سایر سوژه‌ها^۲ و نیز سبک زندگی معیار در جامعه آن روایت، قابل تعریف و حتی تیپ‌سازی است. در این بین اریک لاندوفسکی^۳، نشانه‌شناس اجتماعی فرانسه، الگویی انعطاف‌پذیر و قابل تعمیم را در مورد سبک زندگی مطرح کرده است که براساس آن، یک گروه مرجع با معیارهای مشخص، مطرح می‌شود که در اطراف آن چهار گونه سبک زندگی با نام‌های اسنوب^۴، داندی^۵، آفتاب‌پرست^۶ و خرس^۷ تعریف می‌شود که هرکدام از آن‌ها با توجه به این گروه مرکز دارای ویژگی‌ها و عملکردهای متفاوت و متمایز هستند که این الگوی می‌تواند ابزاری کارآمد برای تحلیل گفتار سوژه‌ها در روایت‌های گوناگون باشد؛ در این بین داستان *قلعه حیوانات* اثر جورج اورول^۸ از جمله آثار ارزشمند ادبیات داستانی معاصر با تم اجتماعی - سیاسی است که در آن جنبشی انقلابی در دل یک نظام اجتماعی عقب‌افتاده با عنوان «مزرعه حیوانات»، در قالب فابل^۹ ترسیم می‌شود که در این داستان سوژه‌های فراوان وجود دارد که به سبب داشتن یک هدف مشترک که راندن انسان از مزرعه و استقلال اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از آن‌هاست، یک هم‌آبی کنشی خودجوش انقلابی حیوانی را رقم می‌زنند و در ادامه آن، یک نظامی اجتماعی مشخص را براساس هفت پارادایم کلی با قدرت تجویزی (هفت فرمان) شکل می‌دهند که در نگاه نخست همه کنش - نشانه‌های شخصیت‌های داستان که ترسیم‌کننده سبک زندگی آن‌ها نیز هست، نسبت به آن هفت فرمان، به شکلی هم‌گون و فاقد هرگونه تفاوت، تعارض و تحرک جلوه می‌کند، اما در ادامه روایت، رویکرد کنش - نشانه‌های برخی از این سوژه‌ها به شکلی نمود می‌کند که ادعای یکپارچه و ثابت بودن سبک زندگی آن‌ها نسبت به جامعه مستقل حیوانات را با چالشی جدی روبه‌رو می‌کند؛ به همین سبب با توجه به تشابه ساختار کنشی سوژه‌ها نسبت به جامعه مستقل حیوانی یا نظام اجتماعی مرجع در داستان *قلعه حیوانات* با الگوی سبک زندگی

لاندوفسکی، مسائلی چون: یکپارچه یا متفاوت بودن سبک زندگی شخصیت‌های داستان، تکرارمحوری، ایستایی یا پویایی سبک زندگی آن‌ها، فرایندی بودن یا نبودن سبک زندگی شخصیت‌ها در این داستان مطرح می‌شود که همه این موارد در قالب سه پرسش عمده به شرح ذیل ارائه می‌شوند که یافتن پاسخ آن‌ها، ضمن تبیین رویکرد سبک زندگی سوژه‌ها در داستان قلعه حیوانات، بُعد جدیدی از تحلیل گفتمان سوژه‌ها در این داستان را ارائه می‌دهد:

۱. با توجه دسته‌بندی سبک‌های زندگی در الگوی اریک لاندوفسکی، سبک زندگی سوژه‌ها در داستان قلعه حیوانات از نظر یکپارچه یا متفاوت بودن، دارای چه رویکردی هستند؟

۲. شکل‌گیری سبک زندگی در داستان قلعه حیوانات به شکل فرایندی پویا یا تکرارمحور انجام گرفته است یا این‌که سبک زندگی شخصیت‌های داستان ایستا و غیرفرایندی بوده است؟
۳. در صورت متفاوت بودن سبک زندگی سوژه‌ها در این داستان، سوژه بیش از هر چیز چه سبک زندگی‌ای را از میان سبک‌های زندگی لاندوفسکی گزینش کرده‌اند؟

با توجه به مطالب یادشده، فرضیه‌ای که در این پژوهش مطرح می‌شود بیان‌کننده این امر است که به احتمال زیاد سبک زندگی در داستان قلعه حیوانات به شکلی متفاوت و غیریکپارچه نمود یافته است که در بیشتر موارد شخصیت‌ها دارای سبک زندگی منطبق با گروه مرکز هستند رویکرد غالب سبک زندگی در این داستان، رویکردی غیرفرایندی و ایستاست. در این پژوهش که با روش تحلیل - تطبیقی و با استفاده از الگوی سبک زندگی اریک لاندوفسکی است کوشش می‌شود که ابتدا تعریفی روشن از سبک زندگی و الگوی سبک زندگی اریک لاندوفسکی ارائه شود و سپس با توجه به الگوی سبک زندگی لاندوفسکی، کنش - نشانه‌های چهارده شخصیت و گروه شخصیتی اصلی و کلیدی در داستان قلعه حیوانات جورج اورول (ترجمه ز. علیزاده)، از نظر سبک زندگی واکاوی و تحلیل شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی درمورد نشانه‌شناسی سبک زندگی در آثار ادبی و نیز بررسی و تحلیل‌های گوناگون درمورد داستان قلعه حیوانات جورج اورول به شکل کتاب و مقاله انجام گرفته است که مهم‌ترین‌های آن‌ها به شرح ذیل است:

۱-۲-۱. کتاب‌ها

الگوی چهار سبک زندگی اریک لاندوفسکی برای نخستین بار توسط مرتضی بابک معین (۱۳۹۳) در کتاب *معنا به مثابه تجربه زیسته در پژوهش‌های فارسی مطرح شد*. سپس او (۱۳۹۶) در کتاب *ابعاد گمشده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک به شکل روشن‌تری به تحلیل این الگو پرداخته است*.

۲-۲-۱. مقالات

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی درباره نشانه‌شناسی سبک زندگی در آثار ادبی و نیز به شکل طرح تئوری انجام گرفته است که برخی از آن‌ها به این شرح است:

- مشهدی و همکاران (۱۳۹۸) با هدف شناخت گوشه‌هایی از سبک زندگی نیا، نامه‌های نیا را براساس الگوی سبک زندگی لاندوفسکی مورد بررسی قرار داده و بر این اساس سعی کرده‌اند گوشه‌هایی از سبک زندگی او را روشن کنند.

- شعیری (۱۳۹۷) با ارائه یک تئوری سبک زندگی را فرایندی چهار مرحله‌ای معرفی می‌کند که در آن انسان را به‌عنوان محور اصلی عبور از وضعیتی بسیار کلی و ناپایدار به وضعیتی نقش‌یافته و پایدار ترسیم می‌شود.

- عارف‌نژاد، و دهقان اصطجوردی (۱۳۹۳). با توجه به گفتمان‌های غالب در *نهج‌البلاغه*، به واکاوی سبک زندگی امام علی (ع) در این اثر پرداخته‌اند.

- آیتی و اکبری (۱۳۹۶). با تکیه بر نظریات لاندوفسکی حضور سوژه و نوع ارتباط او با خود و دیگری را در داستان بوف کور به چالش می‌کشند که طی آن تبیین می‌شود که در فرایند این ارتباطات چه نظام‌های اجتماعی جدیدی ایجاد می‌شود.

همچنین تاکنون پژوهش‌های گوناگونی در قالب مقاله درمورد داستان *قلعه حیوانات* انجام شده است که برخی از آن‌ها به این شرح است:

- عزیز محمدی (۱۳۹۶) بحث تمثیل و نماد را در این داستان بررسی کرده و این داستان را منبع عظیمی از زیبایی‌شناختی با نگرش سیاسی دانسته است.

- قوام و بهنام (۱۳۹۰) به مقایسه تحلیلی شخصیت‌های این داستان و شخصیت‌های داستان‌های *کلیه و دمنه نصرالله منشی* پرداخته است و وجوه مشترک فراوانی میان جایگاه و

کارکردهای شخصیت‌ها این دو اثر را بیان کرده‌اند.

- اسدی (۱۳۹۶) مبحث بلوغ فکری سیاسی و تأثیر آن در شکل‌گیری یک انقلاب موفق را براساس داستان *قلعه حیوانات* تحلیل کرده و درنهایت براساس این داستان به تبیین نظامات توتالیتری^۱ پرداخته است.

سجادی‌فر (۱۴۰۰) مشخصه‌های پوپولیسم را در داستان *قلعه حیوانات* واکاوی کرده و درنهایت به این نتیجه رسیده است که این داستان کاملاً از یک نظام پوپولیستی^۲ الگوبرداری شده است.

باتوجه به موارد یاد شده و جست‌وجوهای فراوان در سایت‌های علمی و پژوهشی، مقاله‌ای که در آن شخصیت‌های داستان *قلعه حیوانات* براساس الگوی سبک زندگی اریک لاندوفسکی مورد پژوهش قرار داده باشد، یافت نشد.

۳-۱. چارچوب نظری

۳-۱-۱. سبک زندگی

سبک زندگی مفهومی چند بُعدی است که اصطلاح آن را برای نخستین بار در سال ۱۹۲۹، آلفرد آدلر^۳ روان‌شناس اتریشی، در حوزه مطالعاتی خود که فردیت و شخصیت بود، به کار برده است (آکستین، ۱۳۸۹، ص. ۳۶ به نقل از فدایی، ۱۳۹۵، صص. ۶۵-۷۶)، اما مفهوم سبک زندگی پیچیده و کلی‌تر از آن است که آن را به شخصیت فردی محدود دانست و می‌توان گفت که «قابل توجه‌ترین ویژگی‌های نوشته‌های سبک زندگی، عدم وجود اتفاق نظر درباره معنای این اصطلاح در ۳۰ تعریف ارائه شده است» (جی. ویل، آتشین‌صفت، ۱۳۹۵، صص. ۳۵-۶۸)؛ بنابراین می‌توان گفت که «تقریباً هیچ توافق تجربی یا مفهومی‌ای درباره این‌که چه چیزی سازنده سبک زندگی است وجود ندارد» (فاضلی، ۱۳۸۲، ص. ۶۷). بنابراین سبک زندگی مفهومی است که همه مفاهیمی چون: اعمال، رفتار، رویدادها، وقایع، روابط، نسبت‌ها، کنش‌ها، ارزش‌ها، باورها و... را پوشش می‌دهد (فدایی، ۱۳۹۵، صص. ۶۵-۷۶) که همه آن‌ها در ارتباط با جامعه و دیگران معنا و مفهوم پیدا می‌کنند. مفهوم سبک زندگی در ادبیات جامعه‌شناسی دارای دو برداشت مفهومی است که در برداشت نخست غالباً برای تعریف ثروت و طبقه اجتماعی افراد

به‌کار می‌رود و در برداشت دوم سبک زندگی راهی برای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد است (اباذری و چاوشانی، ۱۳۸۱، صص. ۳-۲۷). بنابراین می‌توان ادعا کرد که سبک زندگی در هر تعریفی که باشد «دارای وجهی فرایندی و چالشی است که انسان در مرکز آن قرار دارد. عادت‌ها و رفتارهای تثبیت‌شده که به یک باور جمعی تبدیل شده‌اند و عمل به آن‌ها ارزش جمعی یافته است» (شعیری، ۱۳۹۷، صص. ۹۲-۷۵). با توجه به مطالب یادشده، روشن می‌شود که این مفهوم بیش از هر چیز یک مفهوم جامع‌شناختی محسوب می‌شود و برخلاف اندیشه روان‌شناسان که: سبک زندگی را در مفهوم شخصیت خلاصه می‌کنند، بیشتر بیان‌کننده شیوه خاصی از اداره زندگی است (آنسباچر، ۱۳۹۵، صص. ۳۴-۹). در واقع سبک زندگی را می‌توان مفهومی دانست که افزون‌بر هدف، دربردارنده اندیشه فرد درباره خود و دنیایی است که بر این اساس می‌توان آن را شیوه منحصربه‌فرد او در تلاش برای رسیدن به هدف، در شرایط خاص دانست (آکستین، ۱۳۸۸، ص. ۳۵). به همین سبب سبک زندگی همه فرایندهای عمومی زندگی فرد را ذیل خود قرار می‌دهد (فدایی، ۱۳۹۵، صص. ۷۶-۶۵). با توجه به مطالب یادشده می‌توان گفت که سبک زندگی از جمله اصطلاحات علوم اجتماعی محسوب می‌شود که پیوند مستقیم و محکمی با مجموعه‌ای از مفاهیم، چون: عینیت، ذهنیت، فرهنگ، جامعه، فرهنگ عینی و ذهنی، صورت (شکل)، محتوا، رفتار، نگرش، ارزش، هنجار، اخلاق، ایدئولوژی، سنت و نوگرایی و... می‌شود (مهدوی کنی، ۱۳۸۶، صص. ۱۹۹-۲۳۰). به این ترتیب می‌توان در یک تعریف کلی سبک زندگی را مجموعه‌ای از کنش - نشانه‌های قابل تکرار با افق معنایی مشخصی دانست که این کنش‌ها به سبب تکرار، معنایی را تحت عنوان سبک زندگی سوژه تولید می‌کنند که البته بیش از هر چیز با توجه به تقابل یا تعامل با سایر سبک‌های زندگی در جامعه مبنا و معیار قابل تعریف است.

۲-۳-۱. الگوی چهار سبک زندگی اریک لاندوفسکی

سبک زندگی از جمله مباحث مطرح در نشانه‌شناسی اجتماعی است که براساس مؤلفه‌های نشانه‌ای گوناگونی قابل بررسی و واکاوی است. در این بین کنش، از جمله این مؤلفه‌های نشانه‌ای است که براساس آن می‌توان تعریفی خاص از سبک زندگی سوژه‌ها ارائه داد. اریک لاندوفسکی نشانه‌شناس اجتماعی از جمله افرادی است که با مبنا قرار دادن مؤلفه کنش - نشانه‌ها و رفتار - نشانه‌ها سوژه‌ها الگویی قابل تعمیم و انعطاف‌پذیر را برای تعریف و تبیین

سبک زندگی ارائه داده است. بر مبنای الگوی لاندوفسکی یک گروه مرجع یا هنجار تعریف می‌شود که این گروه مرجع اساساً در یک بافت مکانی - زمانی مشخص در تقابل با یک گروه مرجع دیگری یا غیر، قابل تمیز و تشخیصی است (معین، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۲) و به پیروی از این امر، افرادی که در این گروه قرار می‌گیرند افرادی هستند که در کمال تطابق با هنجارهای این گروه عمل می‌کنند؛ به گفتار بهتر، افرادی که در بطن گروه مرکز قرار می‌گیرند هر لحظه می‌توانند نشانه‌ها و علائم تطبیق و هماهنگی با هنجارهای گروهی را که به آن تعلق دارند آشکار کنند، افرادی که استانداردهای اخلاقی و زیبایی‌شناختی گروه خود را به خوبی می‌شناسند و آن را به کار می‌بندند. درواقع می‌توان گفت که افرادی که در گروه مرجع قرار می‌گیرند تجسم مفهوم «نرمال بودن» و «هنجارمندی» هستند (همان، صص. ۲۰۲-۲۰۳)، اما لاندوفسکی خارج از گروه مرجع، چهار گونه کنش و رفتار را در قالب چهار سبک زندگی اسنوب (مبتنی بر تقلید کورکورانه از گروه مرجع)، داندی (مبتنی بر خلق تمایز آگاهانه از گروه مرجع)، آفتاب‌پرست (مبتنی بر تقلید آگاهانه از گروه مرجع) و خرس (مبتنی بر خود بودن و بی‌تفاوتی از هر تقلید و تمایز نسبت به گروه مرجع) مطرح می‌کند که هر یک دارای ویژگی‌های خاصی هستند که آن را از دیگران متمایز می‌کند (همان، ص. ۲۰۳).

۱-۲-۳-۱. اسنوب

اسنوب‌ها یکی از گونه‌های سبک زندگی در الگوی لاندوفسکی هستند. اسنوب‌ها درواقع به دنبال این هستند که به هر قیمتی که شده خود را شبیه یا نزدیک به گروه مرجع کنند؛ به همین سبب رفتار آن‌ها منطبق بر تقلید بی‌چون و چرا از گروه مرجع است، چراکه گروه مرجع برای آن‌ها یک مدینه فاضله است که تمام آرزوی آن‌ها وارد شدن به آن است. اسنوب‌ها درحقیقت از پایین می‌آیند و می‌خواهند با هر قیمتی که شده خود را به بالا برسانند؛ برای همین چهره سوژه مرجع یک مدل است که او تنها به دنبال رسیدن به اوست (معین، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۲). به همین سبب برای آن‌ها مهم نیست که ویژگی‌ای که تقلید می‌کنند خوب یا بد، درست یا غلط است، بلکه هر چیزی که آن‌ها را به گروه مرجع شبیه کند قابل تقلید است، به این ترتیب تقلید آن‌ها تا حدود زیادی کورکورانه و ناآگاهانه است (لاندوفسکی، ۱۹۹۷، ص. ۵۲)؛ به گفتار بهتر اسنوب بی‌تابانه می‌خواهد تا جای ممکن خود را در داخل گروه مرجع جای دهد و خود را آن‌گونه که این گروه می‌خواهد نشان دهد، کلیشه‌های آن‌ها را تقلید کند و به این ترتیب تا حد

ممکن از واقعیت خود دور شود و معمولاً در به‌کارگیری و تقلید هنجارهای گروه مرکز اغراق می‌کند؛ به این ترتیب برای اسنوب‌ها صرفاً این امر مهم است که آن سان که دیگری (سوژه گروه مرکز) هست، بشود (معین، ۱۳۹۴، صص. ۲۲۶-۲۲۷).

۱-۲-۲. داندی

اما در مقابل سبک زندگی اسنوب، سبک زندگی داندی وجود دارد که کاملاً رفتار و کنشی متضاد با اسنوب دارد؛ داندی‌ها برخلاف اسنوب‌ها که از آغاز صفات و نشانه‌های گروهی را که دوست دارند وارد آن شوند ندارند و از سوی دیگر دارای صفاتی هستند که گروه مرجع آن‌ها را به‌خاطر داشتن آن نفی می‌کند؛ از ابتدا دارای همه صفات گروه مرجع هستند و برای همین خود را بالاتر و فراتر از این صفات نشان می‌دهد و سعی می‌کند در میان متمایزها، متمایز باشد (معین، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۷). به این ترتیب داندی‌ها همه کار می‌کنند تا صفات گروه مرجع را از خود دور کنند و با این کار خود را از گروه مرجع جدا کنند و از آن‌ها متمایز شوند. درواقع داندی‌ها بدون آن‌که فردی استثنایی باشند، به‌شکل کاملاً آگاهانه کنش و رفتارهای نشانه‌ای از خود بروز می‌دهند که آن‌ها را از گروه مرجع جدا کند (معین، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۴) و البته تمایز آن‌ها با گروه مرجع مستلزم شبیه کردن خود به گروه مرجع دیگری است که در این حالت می‌توان گفت که نسبت به آن گروه مرجع دیگری، در نقش یک اسنوب ظاهر شده است؛ به عبارت بهتر یک داندی برخلاف اسنوب مانند دیگری شدن را محور کار خود قرار می‌دهد؛ رویکردی تحت عنوان «آن سان که همانند همه نبودن» را پیش می‌گیرد (معین، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۷) که درنهایت به جدایی و فاصله کامل از گروه مرکز منجر می‌شود.

۱-۲-۳. آفتاب‌پرست

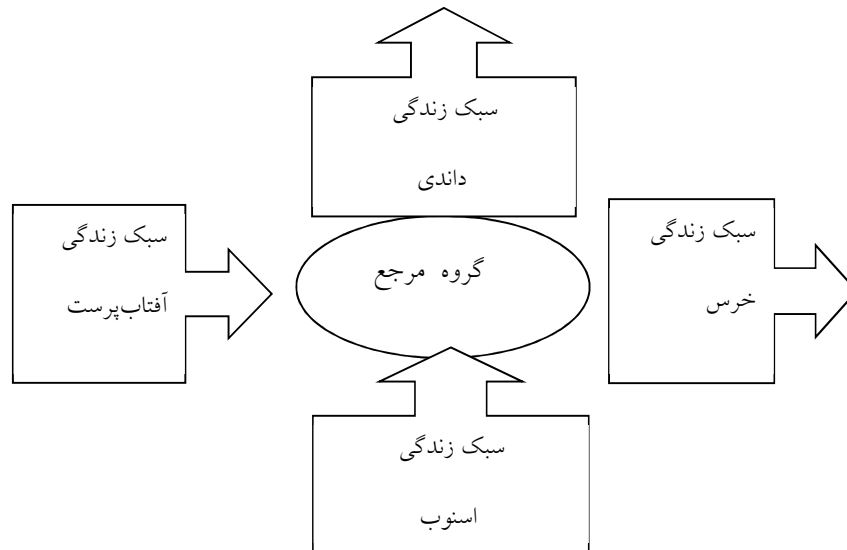
آفتاب‌پرست به سبک زندگی آن دسته از سوژه‌ها گفته می‌شود که آگاهانه و بنا به اجبار و اضطرار خود را شبیه به گروه مرجع می‌کنند و به همین سبب تقلیدی که این گروه انجام می‌دهد، تقلیدی آگاهانه و از روی هشیاری است؛ درحقیقت آفتاب‌پرست‌ها با چهره‌ای نقاب‌زده حرکت و با این کار برنامه‌های خود را دنبال می‌کنند (معین، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۵). لاندوفسکی معتقد است که آفتاب‌پرست همیشه یک بیگانه است، چه زمانی که به‌مثابه یک توریست و یا یک مهاجر به مکان‌های دیگری وارد می‌شود و چه زمانی که در فضای خود در کنار دیگر خزندگان مانند کوروکودیل‌ها قرار دارد؛ به هر شکل او برای ادامه بقای خود

مجبور است همواره چهره عوض کند و خود را با محیطی که در آن قرار دارد بقبولاند و در پناه چنین رویکردی اهداف و امیال خود را دنبال کند (همان، ص. ۲۳۰). به همین دلیل سبک زندگی آفتاب‌پرست، سبک زندگی‌ای است که براساس آن سوژه‌ها بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی مجبورند خود را به شکل افراد گروه مرجع دریاورند، اما در صورت فراهم شدن شرایط قطعاً ممکن است تغییر رویه بدهند و سبک زندگی دیگری را پیش بگیرند (معین، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۵).

۱-۳-۲-۴. خرس

اما دسته آخر چهار سبک زندگی لاندوفسکی، سبک زندگی خرس است. «این گروه به شکل «لجام‌گسیخته» و غالباً «ناآگاهانه» هنجارهای گروه مرکز را که به آن تعلق دارد نادیده می‌گیرد و سبک زندگی ویژه‌ای برای خود تعریف می‌کند» (همان، ص. ۲۰۵). خرس درواقع با چهره‌ای آشکار و روباز گام برمی‌دارد و به اصطلاح روباز بازی می‌کند (معین، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۵) و بدون آن‌که خودش بداند رفتارها و کنش‌هایی از خود بروز می‌دهد که کاملاً متمایز و متعارض با هنجارهای گروه مرکز است و در ایجاد این تمایز، هرگز هنجارهای گروه مرکز را به خاطر ندارد. درحقیقت برای خرس مهم نیست که رفتاری انجام دهد که در تعارض با گروه مرجع باشد، بلکه هر رفتاری که از خرس‌ها سر بزند، سواى درنظر گرفتن هر غیرى، ناشى از حس لذت‌جویى شخصى آنهاست (ر.ک: همان). بنابراین خرس‌ها تنها خودشان هستند بی آن‌که بخواهند آگاهانه هنجارها را پشت سر بگذارند (همان، ص. ۲۳۸) و برخلاف داندی‌ها تمایل فراوانی برای حذف صفات گروه مرجع دارند، تمایل به اغراق در افزودن صفات دارند (همان، ص. ۲۳۹). به این ترتیب کم‌کم از گروه مرجع فاصله می‌گیرند؛ تا جایی که ممکن است در تمایز با گروه مرکز نیز قرار گیرند.

به این ترتیب لاندوفسکی در یک الگو، چهار سبک زندگی را در ارتباط با یک گروه مرجع ترسیم می‌کند که در آن مسیر حرکت آفتاب‌پرست‌ها در مسیر حرکت خرس‌ها ادامه می‌یابد و نیز بر همین منوال، مسیر حرکت اسنوب‌ها، در مسیر حرکت داندی‌ها امتداد می‌دهد؛ البته باید گفت: «هرگز این سبک زندگی‌ها به شکل ثابت تعریف نمی‌شوند و در بافت اجتماعی مشخص، این گروه‌ها می‌توانند با تغییر مسیر خود از یک جایگاه به جایگاه دیگر حرکت کنند و درواقع سبک زندگی خود را تغییر دهند» (معین، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۵).



تصویر ۱: الگوی گروه مرجع و چهار سبک زندگی اریک لاندوفسکی و مسیر حرکت آن‌ها
Figure 1: The model of the reference group and the four lifestyles of Eric Landowski and their path

۳. بحث و بررسی

۳-۱. واکاوی الگوی چهار سبک زندگی اریک لاندوفسکی در داستان قلعه حیوانات

داستان قلعه حیوانات، داستانی انتقادی با تم سیاسی - اجتماعی است که در قالب «فابل» و به‌شکلی نمادین مسائل مربوط به نظام حکومتی وقت در روسیه را که در مرکز آن یک نظام هنجارمند قوی حکم‌فرماست تبیین می‌کند و در واقع می‌توان گفت که: اورول با نگاشتن داستان قلعه حیوانات شکست یک انقلاب آرمان‌گرایانه در جامعه عقب‌افتاده با مردمی خیال‌پرداز را به تصویر می‌کشد (کوشا، ۱۳۷۹، ص. ۱۲). خود اورول در یکی از نوشته‌هایش در مورد انگیزه نگارش این داستان می‌گوید: «پس از برگشتن از اسپانیا فکر کردم که اسطوره شوروی را موضوع داستانی قرار دهم که برای همه قابل‌فهم باشد؛ بنابراین شروع به تحلیل نظریه‌های مارکس از دید حیوانات کردم» (اورول، ۱۳۶۳، ص. ۱۱۹). اما داستان قلعه

حیوانات، داستان حیوانات یک مزرعه است به سبب ظلم و بیداد صاحب آن که مردی به نام جونز^۱ است؛ سال‌ها منکوب و سرخورده شده‌اند و تا این‌که با شنیدن تعریف یک خواب توسط پیرترین خوک مزرعه، ناگهان دچار تحولی فکری و در ادامه انقلابی می‌شوند که نتیجه آن راندن انسان از آن مزرعه و حکم‌فرمایی حیوانات بر مزرعه می‌شود. حیوانات پس از راندن انسان‌ها از مزرعه نظام اجتماعی و مرکز را براساس هفت فرمان شکل می‌دهند که بندهای آن شامل مواردی چون: ۱. هر موجودی که روی دو پا راه می‌رود دشمن است؛ ۲. هر موجودی روی چهار پا راه می‌رود یا بال دارد دوست است؛ ۳. هیچ حیوانی لباس نمی‌پوشد؛ ۴. هیچ حیوانی روی تخت‌خواب نمی‌خوابد؛ ۵. هیچ حیوانی الکل نمی‌نوشد؛ ۶. هیچ حیوانی حیوان دیگری را نمی‌خورد و نمی‌کشد؛ ۷. همه حیوانات با هم برابرند (اورول، ۱۳۸۶، ص. ۲۸)؛ که می‌توان این هفت فرمان را مبانی و اصول بنیادی گروه مرکز و مرجع در این داستان به حساب آورد که خود این گروه مرجع با وجود گروه مرجع دیگری که از جامعه انسانی با قوانین خاص آن شکل گرفته، قابل تشخیص و تبیین است. بنابراین داستان *قلعه حیوانات* داستانی پر از شخصیت‌ها و سوژه‌های فراوان از جنس حیوانات است که هر یک در این داستان با توجه به گروه مرجع و مبانی آن دارای رفتارها و کنش‌های نشانه‌ای هستند که می‌توانند براساس الگوی سبک زندگی لاندوفسکی قابل تعریف باشند. در ادامه این پژوهش، کنش‌های نشانه‌ای اصلی‌ترین سوژه‌ها و تیپ‌های شخصیتی داستان *قلعه حیوانات* براساس چهار سبک زندگی اسنوب، داندی، آفتاب‌پرست و خرس الگوی لاندوفسکی، با توجه به گروه مرجع تعریف‌شده در این داستان، بررسی و تحلیل می‌شود تا ضمن ارائه پاسخی قانع‌کننده به پرسش‌های پژوهش، فرضیه مطرح‌شده در آن نیز اثبات یا رد شود.

۱-۳-۱. اسنوبال^۲

شخصیت اسنوبال در داستان *قلعه حیوانات* که یک خوک جوان، با اندیشه روشن، علمی و پیش‌رو است که نماد تمام‌عیار یک عضو هم‌سو با گروه مرجع است که تمام دغدغه‌های او کسب دانش و اطلاعات لازم برای ایجاد تحولات صنعتی در مزرعه و به تبع، استقلال آن از گروه مرجع انسانی است. اسنوبال در تمام طول حضورش در داستان نه تنها به شکل کنشی و عملی هم‌سو با هفت فرمان رفتار می‌کند، بلکه به‌عنوان یک سوژه ساکن و کاملاً منطبق با

گروه مرجع، با تمام توان از میانی هفت فرمان دفاع می‌کند و همواره با جدیت در جهت حفظ تمایز گروه مرجع حیوانات با گروه مرجع انسان‌ها تلاش می‌کند؛ تا جایی که خود اسنوبال است که هفت فرمانی را که اصول و مبانی گروه مرجع حیوانی براساس آن شکل گرفته است، بنا بر اجماع همه حیوانات تهیه می‌کند و بر روی دیوار طویله می‌نویسد و سپس آن را برای همه تفسیر می‌کند.

«اسنوبال قلم‌مو را پایین انداخت و فریاد زد: «و حالا رفقا، پیش به سوی یونجه‌زار بیابید تا سریع‌تر از جونز و افرادش برداشت محصول یونجه را به پایان برسانیم و آن را مایه افتخار خود سازیم» (همان، ص. ۲۹).

در این داستان اسنوبال نه تنها در نقش یک رهبر علمی و سیاسی ظاهر می‌شود، بلکه خود نیز شخصاً در کارهای سخت مزرعه شرکت می‌کند و حتی زمانی که در جنگی به نام جنگ گاودانی مشهور است به شدت زخمی می‌شود؛ باز با تمام قوت از مبانی انقلاب حیوانی و اصول گروه مرجع دفاع می‌کند:

اسنوبال در حالی که از زخم‌هایش خون می‌چکد، فریاد زد: «رفیق، لازم نیست احساساتی شوی! جنگ، جنگ است. انسان‌ها تنها وقتی خوبند که مرده باشند» (همان، ص. ۴۴).

اما در ادامه داستان اسنوبال به سبب پای‌بندی فراوان بر پارادایم‌های جامعه مستقل حیوانی، طی یک توطئه از سوی دسته‌ای از خوک‌ها، از مزرعه رانده می‌شود و برای همیشه ناپدید می‌شود. به این ترتیب شخصیت اسنوبال با توجه به کنش - نشانه‌هایی که نسبت به گروه مرجع از خود بروز می‌دهد، دارای سبک زندگی منطبق با گروه مرجع است که می‌توان آن را سبک زندگی مرجع‌نشینی نیز نامید و به سبب عدم دگرگونی در سبک زندگی تا پایان حضور خود در روایت، دارای رویکردی ایستا و فاقد هرگونه پویایی در سبک زندگی خود است.

۳-۲. ناپلئون^۱

ناپلئون در داستان *قلعه حیوانات*، خوک جوان دیگری با ویژگی‌های شاخص است. ناپلئون از نظر کنشی و رفتاری سوژه‌ای محسوب می‌شود که در عین حضور در گروه مرجع، چندان هم به اصول و مبانی آن پای‌بند نیست. در واقع ناپلئون سوژه‌ای است که بنا بر ضروریات

خاص که اهداف بعدی وی را تضمین می‌کند، خود را به شکل آگاهانه یک فرد کاملاً منطبق با گروه مرجع نشان می‌دهد. ناپلئون همه جا با استفاده از ابزارهای القایی فریبکارانه، خود را همانند اسنوبال که یک سوژه گروه مرجع‌نشین واقعی است، در مرکز رهبری گروه مرجع قرار می‌دهد، اما عملاً نه در جنگ با انسان‌ها و نه دیگر رویدادهای مثبت در مزرعه هیچ نقش روشن و کاربردی‌ای ندارد:

«ناپلئون معمولاً هیچ طرحی از خود ارائه نمی‌کرد، فقط آهسته می‌گفت طرح‌های اسنوبال به جایی نمی‌رسد و به نظر می‌رسد که دنبال فرصت است» (همان، ص. ۵۰).

در ادامه داستان ناپلئون دست به حذف فیزیکی اسنوبال می‌زند و به این ترتیب در مرکز قدرت گروه مرجع قرار می‌گیرد و از این به بعد است که امکان دستیابی وی به هدف نهایی‌اش، یعنی همانند آقای جونز شدن برای او فراهم می‌شود. به این ترتیب ناپلئون هر روز به شکل آگاهانه کنش‌های گروه مرجع دیگری (انسان‌ها) را که همگی در تعارض کامل با مبانی گروه مرجع حیوانات است تقلید می‌کند، تا جایی که در پایان داستان ناپلئون سوژه‌ای همانند آقای جونز، با تمام ویژگی‌های انسانی می‌شود:

وقتی [حیوانات مزرعه] دیدند که ناپلئون درحالی که یک پیپ در دهان دارد، در باغ خانه سلانه سلانه راه می‌رود تعجب نکردند؛ نه، نه حتی وقتی که خوک‌ها لباس‌های آقای جونز را از کمد برداشتند و پوشیدند و ناپلئون خود کت سیاه، شلوار زیرزانوی مخصوص شکار، زنگال‌های چرمی در مقابل چشم همه ظاهر شد، درحالی که ماده خوک مورد علاقه‌اش با پیراهن ابریشمی طرح‌دار خانم جونز که روزهای یکشنبه آن را می‌پوشید بیرون آمد (همان، ص. ۱۲۲).

به این ترتیب ناپلئون در ابتدا دارای سبک زندگی آفتاب‌پرست است، چراکه بنا بر ضرورت‌هایی که اهداف بلندمدت او ایجاب می‌کند خود را یک گروه مرجع‌نشین شش‌دانگ معرفی می‌کند و پس از استقرار کامل در گروه مرجع و فراهم شدن شرایط دستیابی به اهداف شخصی که شبیه شدن به انسان است، به مرور از خود کنش‌نشانه‌هایی بروز می‌دهد که در اکثر موارد در تعارض کامل با پارادایم‌های جامعه مستقل حیوانی است؛ به این ترتیب سبک زندگی ناپلئون در روایت دارای رویکردی فرایندی و پویاست که طی یک فرایند تدریجی از یک سوژه آفتاب‌پرست به یک سوژه داندی تبدیل می‌شود.

۳-۱-۳. گوسفندان

گوسفندان در واقع سوژه‌هایی هستند که تمام آرزوی آن‌ها قرار گرفتن در جامعه مستقل حیوانی یا همان گروه مرجع حیوانی است؛ به همین سبب به شکل کاملاً ناآگاهانه تمام اصولی را که به آن‌ها به عنوان مبانی گروه مرجع دیکته می‌شوند تقلید می‌کنند و کاملاً می‌پذیرند. درحقیقت گوسفندان، اسنوب‌هایی هستند که چنان در امر تقلید از مبانی گروه مرجع حیوانی غرق شده‌اند که حتی نمی‌توانند گروه مرجع واقعی را تشخیص دهند؛ به همین سبب گاه‌وبی‌گاه ابزاری برای استفاده ناپلئون و سایر خوک‌ها می‌شوند. برای مثال در بخش‌های ابتدایی داستان به گوسفندان آموخته می‌شود که بی‌موقع و باموقع شعار «چهارپایان خوبند، دوپایان بد» (همان، ص. ۴۹) را که عصاره تمام هفت فرمان است سر دهند و سپس در بخش‌های پایانی داستان با دیکته ناپلئون این شعار آن‌ها کاملاً رنگ‌وبو و معنای متضادی با ابتدای آن پیدا می‌کند:

گویی با یک علامت، همه گوسفندان ناگهان بع بع وحشتناک - «چهارپایان خوبند، دوپایان خوب‌تر! چهارپایان خوبند، دوپایان خوب‌تر» را شروع کردند! بع بع آن‌ها پنج دقیقه بدون وقفه ادامه پیدا کرد. وقتی گوسفندان ساکت شدند، فرصت هرگونه اعتراضی از بین رفته بود، چون خوک‌ها به سمت خانه قدمرو رفتند» (همان، ص. ۱۲۱).

به این ترتیب گوسفندان در این داستان در نقش یک سوژه با سبک زندگی اسنوب ظاهر شده‌اند که جزو گروه مرجع بودن اولویتی است که آن‌ها را وا می‌دارد که براساس هرگونه تقلید کورکورانه‌ای که در اکثر موارد از سوی افراد به ظاهر گروه مرجع‌نشین دیکته می‌شود، خود را شبیه به گروه مرجع کنند تا با این کار جزو این گروه به حساب آیند و با توجه به عدم تحول در کنش - نشانه‌هایی که نسبت به گروه مرجع تا پایان روایت از خود بروز می‌دهند، از نظر رویکردی دارای یک سبک زندگی ایستا و غیرفرایندی هستند.

۳-۴. باکسر^۱

باکسر اسب نسبتاً سال‌خورده و قوی‌ای است که از جمله کلیدی‌ترین شخصیت‌های داستان قلعه حیوانات است. باکسر نیز همانند اسنوبال از جمله نموده‌های سبک زندگی منطبق با گروه مرجع است، چراکه وی در کمال آگاهی تا آخرین لحظات عمرش برای حفظ مبانی، اصول و استقلال جامعه مستقل حیوانی تلاش می‌کند. باکسر پرکارترین حیوان مزرعه است

که همواره در زمان صلح و جنگ خالصانه برای اعتلای گروه مرجع تلاش می‌کند و هرگز رفتار و کنشی متعارض با اصول و مبانی هفت فرمان از وی سر نمی‌زند:

باکسر تحسین همگان را برمی‌انگیخت. او در زمان جونز هم کارگر سخت‌کوشی بود، اما حالا نه به اندازه یک اسب بلکه به اندازه سه اسب کار می‌کرد؛ به نظر می‌آمد بعضی روزها کل کار مزرعه روی شانه‌های قدرتمند او قرار می‌گیرد ... در مقابل هر مشکل و مسئله‌ای تنها پاسخی که داشت این بود که: «بیشتر کار خواهم کرد!» و این جمله را شعار خود ساخته بود (همان، ص. ۳۲).

باکسر حتی زمانی که شاهد رفتارهای مخرب خوک‌ها در گروه مرجع حیوانات بود و بعد از جنگی که در آن به سبب دفاع از مزرعه دوازده گلوله خورده بود، باز هم از تلاش برای حفظ گروه مرجع و اعتلای آن از پا نمی‌نشیند و مدام تلاش می‌کند، تا جایی که خوک‌ها او را به بهانه بازنشستگی به تیغ سلاخی می‌سپارند.

سم جراحی یافته باکسر مدتها تحت معالجه بود. از فردای روزی که جشن پیروزی به اتمام رسید، بازسازی آسیاب بادی را آغاز کرده بودند. باکسر حاضر نشد حتی یک روز را تعطیل کند، او اجازه نمی‌داد کسی متوجه دردش شود و این موضوع برایش اهمیت بسیار داشت ... او می‌گفت تنها یک آرزو دارد و آن این است که قبل از سن بازنشستگی به کار افتادن آسیاب بادی را ببیند ... [بنجامین^۱] فریاد زد احمق‌ها! مگر نمی‌بینید روی واگن‌ها چه چیزی نوشته شده است؟ ... «الفرد سیمونز^۲، سلاخی اسب و چسب‌سازی ... مگر نمی‌فهمید یعنی چه؟ آن‌ها باکسر را به سلاخی می‌برند (همان، صص. ۱۰۰-۱۱۱).

بنابراین باکسر را می‌توان یک سوژه گروه مرجع‌نشین تعریف کرد که تا پایان عمر خود همواره یک دسته کنش - نشانه مشخص و منطبق با گروه مرجع از خود بروز می‌دهد و در تمام زمان حضور خود در روایت هیچ‌گونه تحولی و پویایی از نظر سبک زندگی در کنش - نشانه‌های او دیده نمی‌شود؛ به این ترتیب رویکرد سبک زندگی باکسر نیز غیرفرایندی و ایستاست.

۳-۵-۱. مولی^۳

مولی مادیان سفیدرنگی است که در داستان همواره در پی خواسته‌ها و علایق شخصی خود است. مولی عاشق خوردن قند، بافته شدن یالش با روبان قرمز و خارانده شدن دماغش

توسط انسان‌هاست و برای مولی مهم نیست که به‌خاطر تجربه این مؤلفه‌های لذت‌بخش به‌عنوان یک برده برای انسان‌ها کالسکه بکشد، اما در ابتدای داستان مولی به‌سبب شرایط جبری در مزرعه مجبور می‌شود که برخلاف علایق خود عمل کند و برای مدتی از پیروی حس لذت‌جویی خود دست بکشد و مانند سایر حیوانات خود را منطبق با پارادایم‌های گروه مرجع نشان دهد.

مولی پرسید: «آیا من باز هم اجازه خواهم داشت یالم را با روبان بیافم؟» اسنوبال گفت: «رفیق روبانی که تو تا این حد از آن دم میزنی نشان بردگی است. قبول نداری که ارزش آزادی بیش از این حرف‌هاست؟ مولی قبول کرد، اما به‌نظر می‌رسید که کاملاً متقاعد نشده است (همان، ص. ۲۲).

اما در ادامه داستان با فراهم شدن شرایط مولی از مزرعه فرار می‌کند و به‌عنوان یک اسب کالسکه در خدمت انسان‌ها درمی‌آید و دوباره از خوردن قند، بافته شدن یال‌هایش با روبان قرمز و خاراندن شدن دماغش توسط انسان لذت می‌برد. به این ترتیب مولی دوباره حس لذت‌جویی شخصی خود را پی می‌گیرد.

سه روز بعد مولی ناپدید شد. تا چند هفته از او خبری نبود و کسی نمی‌دانست کجاست، تا این که کبوتران گزارش دادند او را آن طرف ویلینگدون^۱ دیده‌اند و جلوی مشروب‌فروشی ایستاده است. مردی سرخ‌چهره که ... شبیه مشروب‌فروش‌ها بود دماغ او را نوازش می‌کرد و به او قند می‌خوراند. موهایش تازه کوتاه شده بود و با یک روبان به رنگ قرمز روشن دور کاکلش بسته بود (همان، ص. ۴۸).

بنابراین در این داستان مولی در ابتدا دارای سبک زندگی خرس یا همان سبک زندگی مبتنی بر کام‌جویی و لذت‌طلبی شخصی است و هر عملی که از وی سر می‌زند اگرچه در تعارض با آن چیزی است که حیوانات در ضمیر خود آن را ننگ می‌دانند، از سر ناآگاهی است، چراکه مولی و رای هر جریان خاصی فقط به دنبال لذت شخصی است، اما در ادامه روایت با ظهور انقلاب حیوانی و تعریف پارادایم‌های الزام‌آور حمایتی برای جامعه مستقل حیوانی، مولی مجبور می‌شود به‌طور آگاهانه برای مدت زمانی کوتاه حس کام‌جویی شخصی را رها کند و خود را شبیه گروه مرجع یا همان جامعه مستقل حیوانات نشان دهد. بنابراین مولی در میانه حضور خود در روایت سبک زندگی خرس را به‌طور موقت رها می‌کند و سبک

زندگی آفتاب‌پرست را پیش می‌گیرد، اما در ادامه با فراهم شدن شرایط و امکان فرار از مزرعه، مولی دوباره سبک زندگی خرس را پی می‌گیرد و حس لذت‌جویی محض، ورای هر تعارض آگاهانه با جامعه مستقل حیوانات یا هم‌گرایی با گروه مرجع دیگر، مبنای کار او قرار می‌گیرد. به این ترتیب مولی دارای یک سبک زندگی فرایندی تکرارمحور است، چراکه در مدت حضور خود در روایت به تدریج از سبک زندگی خرس حرکت می‌کند و سبک زندگی آفتاب‌پرست را پیش می‌گیرد و در انتها دوباره سبک زندگی خرس را پی می‌گیرد.

۳-۱-۶. اسکوئیلر^۱

اسکوئیلر خوک جوان دیگری است که از شخصیت‌های کلیدی داستان *قلعه حیوانات* محسوب می‌شود و بیش از هر چیز در نقش یک مأمور ابلاغ با قدرت متقاعدکنندگی بالا در داستان نمود یافته است. اسکوئیلر همانند سایر خوک‌های مزرعه که هم‌جنس، هم‌فکر و هم‌پار ناپلئون محسوب می‌شوند، در ابتدای روایت هنگامی که سایر حیوانات با جان و دل برای پیروزی انقلاب خود تلاش می‌کنند، به‌شکل هوشمندانه در حاشیه قرار می‌گیرد و پس از پیروزی جنبش حیوانات، خود را در مرکز جامعه مستقل حیوانات جای می‌دهد و بنا بر ضروریاتی که اهداف بعدی آن‌ها را تضمین می‌کند، خود را یک گروه مرجع‌نشین تمام‌عیار نشان می‌دهد، اما با فراهم شدن شرایط، به‌شکل آگاهانه و آشکار در تضاد با اصول و قوانین جامعه مستقل حیوانات قرار می‌گیرد و در تلاشی مداوم سعی می‌کند خود را به گروه مرجع انسانی شبیه سازد و به هر نوعی که ممکن است وارد این گروه مرجع غیر شود. به همین سبب مثل آن‌ها نیز لباس می‌پوشد، روی دو پا راه می‌رود، مشروب می‌خورد و با انسان‌ها نشست و برخاست می‌کند و در پایان داستان با رفتاری کاملاً شبیه به انسان‌ها در جشن مشترک خوک‌ها و انسان‌ها شرکت می‌کند:

سپس آن‌ها هم چیزی را که کلور آ دیده بود، دیدند. خوکی روی دو پاهای عقبش راه می‌رفت. بله اسکوئیلر بود. او با کمی ناشی‌گری، اما با تعادل کامل عرض حیاط را سلانه سلانه راه می‌رفت، هرچند به‌نظر می‌رسید عادت ندارد هیكل بزرگش را در آن حالت نگه دارد. یک لحظه بعد صف طویلی از خوک‌ها، درحالی که همه روی پاهای عقب راه می‌رفتند از در خانه بیرون آمدند (همان، ص. ۱۲۰).

بنابراین اسکوئیلر دارای یک سبک زندگی فرایندی پویاست، چراکه به تدریج در قالب یک

سوژه آفتاب‌پرست وارد گروه مرجع می‌شود و در ادامه سبک زندگی داندی را پیش می‌گیرد.

۷-۱-۳. بنجامین

بنجامین الاغ پیری است که درحقیقت پیرترین حیوان مزرعه محسوب می‌شود. بنجامین حیوانی دانا و بسیار کم‌حرف است و معمولاً در تمام کنش‌های خود کمال احتیاط را رعایت می‌کند. رویه کنشی بنجامین در گذر زمان همواره به یک شکل است و رفتار و کنش او چه قبل از انقلاب حیوانی و شکل‌گیری گروه مرجع حیوانات و چه بعد از آن، تغییری نمی‌کند. درواقع شخصیت بنجامین شخصیتی کاملاً انعطاف‌پذیر است و به همین دلیل می‌توان او را یک آفتاب‌پرست به حساب آورد که بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی شبیه سوژه‌های ساکن در گروه مرجع حاکم می‌شود و البته به هیچ وجه در ادامه مسیر کنشی خود در تعارض با گروه مرجع قرار نمی‌گیرد:

بنجامین الاغ پیر، بعد از انقلاب کوچک‌ترین تغییری نکرده بود. کارش را با ملایمت و سرسختی دوران جونز انجام می‌داد. هیچ‌گاه از زیر کار شانه خالی نمی‌کرد و در ضمن داوطلب کار اضافی هم نبود. درباره انقلاب و پیامدهای آن اظهار نظر نمی‌کرد. وقتی هم از او سؤال می‌شد حالا که جونز رفته است چه احساسی دارد، فقط می‌گفت: خرها عمر دراز می‌کنند. هیچ‌یک از شما تا حالا خر مرده ندیده است (همان، ص. ۳۳).

به این ترتیب بنجامین سوژه‌ای محسوب می‌شود که دارای سبک زندگی غیرفرایندی و فاقد هرگونه پویایی یا دگرگونی است، چراکه از ابتدا تا پایان روایت همچنان یک آفتاب‌پرست باقی می‌ماند.

۸-۱-۳. میجر^۱

میجر، پیرترین خوک مزرعه است و باوجود این امر که عمر او به تشکیل گروه مرجع حیوانات به شکل دستورمند، کفاف نمی‌دهد، اما در صورت زنده ماندن، قطعاً نمی‌توان انتظاری جز تطبیق کامل او با گروه مرجع تصور کرد. میجر پیر با تعریف یک خواب و یادآوری سرود حیوانات انگلیس برای حیوانات چشم‌ها آن‌ها برای دگرگونی و انقلاب باز می‌کند و به همین سبب تئوریسین اصلی انقلاب حیوانات به‌شمار می‌آید و با وجود پایان یافتن زندگی او قبل از انقلاب حیوانات، می‌توان او را به نوعی از جمله اصلی‌ترین مؤسسان جامعه مستقل حیوانات به‌شمار آورد.

[میجر ادامه داد]: رفقا، آیا مثل روز روشن نیست که تمام این بدبختی‌ها از ظلم و بیادگری انسان سرچشمه می‌گیرد؟ اگر از دست انسان خلاص شویم، تمام دسترنجمان از آن خودمان خواهد بود. تقریباً یک شبه ثروتمند و آزاد خواهیم شد. پس چه باید بکنیم؟ باید شب و روز از جان و دل برای انقراض نژاد بشر تلاش کنیم! رفقا من پیام انقلاب را برای شما آورده‌ام! نمی‌دانم این انقلاب کی رخ می‌دهد، شاید ظرف یک هفته، یا شاید صد سال دیگر، اما مثل روز روشن است که دیر یا زود عدالت برقرار خواهد شد (همان، ص. ۱۵).

با توجه به این مطالب میجر نیز سوژه‌های مرجع‌نشین محسوب می‌شود که در صورت ادامه زندگی از هیچ کوششی برای اعتلا و استقلال جامعه مستقل حیوانات مضایقه نمی‌کرد و با توجه به مدت زمان حضورش در روایت از نظر رویکردی، دارای سبک زندگی‌ای غیرفرایندی و ایستاست.

۳-۹-۱. کلور

کلور در داستان *قلعه حیوانات*، مادیانی تنومند با ظاهری مادرانه است که همانند باکسر با تمام وجود برای حفظ جامعه مستقل حیوانات از هر آسیبی، تلاش و کوشش می‌کند؛ با این تفاوت که کلور همواره در مقابل دگرگونی‌های سلیقه‌ای خوکی‌ها در هفت فرمان از خود حساسیت نشان می‌دهد و این امر نیز خود یک رفتار نشانه‌ای برای تأیید این ادعا محسوب می‌شود که او نیز همانند میجر و باکسر، یک سوژه گروه مرجع‌نشین است؛ به همین دلیل کلور تا پایان این داستان، با وجود تمام انحرافات در میانی هفت فرمان، بازهم هیچ رفتاری که تعارض و تضاد او را با گروه مرجع نشان دهد از خود بروز نمی‌دهد:

سرانجام کلور گفت چشمانم ضعیف شده. حتی وقتی جوان هم بودم نمی‌توانستم چیزی را که آنجا نوشته شده بود بخوانم. اما احساس می‌کنم دیوار جور دیگری شده است. بنجامین آیا هفت فرمان همان‌طور هستند که قبلاً بودند؟ برای اولین بار بنجامین رضایت داد قانون‌اش را بشکند، و آنچه را که روی دیوار نوشته شده بود با صدای بلند برای او بخواند. چیزی آنجا نبود جز یک فرمان که به این صورت بود: همه حیوانات برابرند، اما بعضی از حیوانات نسبت به دیگری برابرتند (همان، صص. ۱۲۱-۱۲۳).

به این ترتیب کلور سوژه‌ای مرجع‌نشین با سبک زندگی غیرفرایندی است، چراکه از ابتدا تا پایان روایت دارای یک سبک زندگی مشخص است و هیچ‌گونه دگرگونی‌ای از نظر سبک زندگی برای او رقم نمی‌خورد.

۱۰-۱-۳. گریه مزرعه

گریه مزرعه سوژه دیگری است که بنا به مقتضیات زمانی و مکانی و براساس اهداف شخصی، خود را شبیه به گروه مرجع حیوانی کرده است. گریه سوژه‌ای با شخصیتی فریبکارانه است در عین حال که در جلسات و نشست‌های حیوانات حضور دارد، نه تنها در شکل‌گیری انقلاب حیوانی نقشی ندارد، بلکه هیچ‌گاه در انجام کارهای مزرعه شرکت نمی‌کند و در هنگام انجام کارها غیبش می‌زند و درست زمان خوردن غذا دوباره پیدایش می‌شود.

اما گریه روش خاص خودش را داشت. خیلی زود همه متوجه شدند که وقتی کار برای انجام دادن هست، گریه پیدایش نیست. او چندین ساعت پشت سر هم غیبش می‌زند و بعد موقع غذا یا هنگام شب که کار تمام می‌شود، سروکله‌اش پیدا می‌شد، گویی که هیچ اتفاقی نیفتاده. اما هر طوری عذرخواهی می‌کرد و بهانه می‌آورد (همان، ص. ۳۲).

به همین دلیل با توجه کنش‌های این سوژه می‌توان آن را یک آفتاب‌پرست دانست، چراکه با توجه ضروریات خاص، خود را یک گروه مرجع‌نشین مدافع جامعه مستقل حیوانات نشان می‌دهد که البته در این داستان از ابتدا تا پایان همین سبک زندگی را ادامه می‌دهد؛ به این ترتیب این سوژه از نظر رویکردی دارای سبک زندگی‌ای ایستا و غیرفرایندی است.

۱۱-۱-۳. موزز^۱

موزز کلاغ ساکن مزرعه است که در این داستان در نقش یک مبلغ دینی دروغگو و فریب‌کار ظاهر می‌شود، به همین سبب او مورد تنفر همه حیوانات مزرعه است. موزز درواقع هیچ علاقه‌ای به جامعه مستقل حیوانات ندارد، چراکه او درحقیقت حیوان دست‌آموز جونز بوده است و پس از فرار جونز ناچار است با شرایط جدید مزرعه کنار بیاید، به همین سبب در کنش‌های این سوژه نه تنها هیچ رفتاری که مبتنی بر کوشش او برای اعتلای جامعه مستقل حیوانات باشد، دیده نمی‌شود، بلکه او در عین حضور در این جامعه و استفاده از شرایط رفاهی آن، گاه و بیگاه در درون آن اختلال ایجاد می‌کند و دوباره به نحوی دیگر به جامعه مستقل حیوانات باز می‌گردد.

موزز، حیوان دست‌آموز و مخصوص آقای جونز و درواقع جاسوس و خبرچین بود و در ضمن در سخن گفتن بسیار زیرک بود. او ادعا می‌کرد که از وجود سرزمینی اسرارآمیز به نام «شوگرکندی»^۲ خبر دارد که همه حیوانات پس از مرگ به آنجا می‌روند. موزز می‌گفت این

سرزمین در آسمان، کمی بالاتر از ابرها واقع شده است. در شوگرکندی هفت روز یک شنبه است و ... حیوانات از موزز منتفر بودند چون دروغگو بود و کار نمی‌کرد، اما بعضی از آن‌ها سخنان او را در مورد سرزمین شوگرکندی باور کرده بودند (همان، ص. ۲۲).

به همین سبب می‌توان موزز را یک آفتاب‌پرست دانست که بنا به ضرورت به شکل آگاهانه خود را شبیه به گروه مرجع کرده است و در شرایط خاص به شکل یک داندی عمل می‌کند و آشکارا در تعارض با گروه مرجع قرار می‌گیرد و سپس بنا بر ضروریات جدید، دوباره سبک زندگی آفتاب‌پرست را پیش می‌گیرد. به این ترتیب موزز دارای یک سبک زندگی فرایندی تکرارشونده است که مدام و به تدریج در حال تحرک میان سبک زندگی آفتاب‌پرست و داندی است.

۳-۱۲-۱۲. سگ‌ها

سگ‌ها دسته دیگر در میان سوژه‌ها در این پژوهش هستند که از نظر سبک زندگی بسیار شبیه به گوسفندان رفتار می‌کنند. سگ‌ها در واقع سوژه‌هایی هستند که شبیه جامعه مستقل حیوانات شدن، برای آن‌ها اولویتی است که حاضرند به خاطر آن همانند یک برده رفتار کنند و براساس همین تقلید کورکورانه به عنوان یک ابزار اعمال قدرت توسط خوک‌ها به کار گرفته می‌شوند؛ به گفتار بهتر سگ‌ها سوژه‌هایی هستند که چنان در تلاش ناآگاهانه برای شبیه شدن به افراد جامعه مستقل حیوانات یا همان گروه مرجع هستند که به جای تطبیق با مبانی آن، خود را پیرو افرادی به ظاهر مرجع‌نشین چون خوک‌ها کرده‌اند، به همین دلیل رفتار و کنش سگ‌ها براساس دگرگونی رفتار خوک‌ها تغییر می‌کند؛ برای مثال وقتی که چهار خوک و سپس چندین حیوان دیگر اعتراف کردند که هم‌فکر و هم‌پیمان اسنوبال بوده‌اند، سگ‌ها به دستور ناپلئون بی‌درنگ آن‌ها می‌کشند؛ این در حالی است که طبق هفت فرمان هیچ حیوانی به هیچ دلیلی، حق کشتن حیوان دیگر را در مزرعه ندارد؛ چه برسد که این کشتار صرفاً به دلیل اختلاف سلیقه‌ای ناپلئون با اسنوبال باشد.

«وقتی اعتراف آن‌ها تمام شد، سگ‌ها [با اشاره ناپلئون] بی‌درنگ گلوی آن‌ها را پاره کردند و ناپلئون با صدای وحشتناک پرسید آیا حیوان دیگری هست که چیزی برای اعتراف داشته باشد» (همان، ص. ۸۰).

به این ترتیب سگ‌ها سوژه‌هایی با سبک زندگی اسنوب هستند، چراکه تمام دغدغه آن‌ها

ورود یا عضویت در گروه مرجع است و به سبب عدم استقلال و آگاهی در شناخت مبانی جامعه مستقل حیوانات هرگز نمی‌توانند یک گروه مرجع‌نشین واقعی به‌شمار آیند و تا پایان داستان یک اسنوب تمام‌عیار باقی می‌مانند؛ به همین سبب سگ‌ها از نظر رویکرد سبک زندگی، دارای رویکردی غیرفرایندی و ایستا هستند.

۱۳-۱۳. موریل^۱

موریل بز سفید و زحمت‌کشی است که از نظر کنشی همانند سایر حیوانات گروه مرجع‌نشین چون: اسنوبال، کلور، باکسر و... در تطابق کامل بر هفت فرمان است. موریل در هنگام انقلاب حیوانات برای به‌ثمر رسیدن آن شجاعانه کوشیده و جنگیده است و پس از شکل‌گیری جامعه مستقل حیوانات با تمام وجود برای اعتلای آن تلاش می‌کند و در تمام طول روایت نسبت به هر تغییری در هفت فرمان که پارادایم‌های جامعه مستقل حیوانات محسوب می‌شوند، از خود حساسیت نشان می‌دهد.

«اما در این مرحله اسنوبال خط حمله دومش را آغاز کرد. موریل، بنجامین، و همه گوسفندان با کمک اسنوبال که پیشاپیش حرکت می‌کرد، به سمت جلو حمله‌ور شدند و مردان را از هرسو با شاخ و لگد هدف قرار دادند...» (همان، ص. ۴۲).

«[اسکوئیلر] او اعلام کرد که طبق دستور ناپلئون سرود حیوانات انگلیس موقوف می‌شود. از این به بعد خواندن این سرود ممنوع است. موریل فریاد زد: «چرا؟ اسکوئیلر با تندی گفت: دیگر نیازی به این سرود نداریم، رفیق...» (همان، ص. ۸۴).

با توجه به موارد یادشده موریل نیز یک سوژه‌ای به حساب می‌آید که از ابتدا تا پایان داستان با وجود تمام انحرافات همواره دارای سبک زندگی مرجع‌نشینی است؛ به این ترتیب این سوژه نیز از نظر رویکرد سبک زندگی دارای رویکردی ایستا و غیرفرایندی است.

۱۴-۱۳. سایر حیوانات مزرعه

دسته آخر از سوژه‌های قابل بررسی در این پژوهش، شامل طیف گسترده و متنوعی از حیوانات است که شامل مواردی چون: گاوها، غازها، مرغ و خروس‌ها، بزها و ... سایر حیوانات اهلی در این داستان می‌شوند و از نظر کنشی به سبب تطابق کامل با مبانی اصول هفت فرمان شکل‌دهنده جامعه مستقل حیوانات، همگی گروه سوژه‌هایی محسوب می‌شوند که

با تمام تلاش و کوشش خود در راه استقلال، پیشرفت و اعتلای گروه مرجع تلاش می‌کنند و همواره در هر شرایطی خود را ملزم به حمایت تمام‌قد از آن می‌دانند:

زمستان سختی بود. درپی هوای توفانی برف و بوران و پس از آن یخبندان شدیدی تمام منطقه را فراگرفت و تا ماه ژانویه ادامه پیدا کرد. حیوانات تا آنجا که ممکن بود برای بازسازی آسیاب بادی تلاش می‌کردند، چون خوب می‌دانستند که دنیای خارج چشم به آن‌ها دوخته و اگر آسیاب بادی به موقع تمام نشود باعث خشنودی و کامیابی انسان‌های خبیث خواهد شد (همان، ص. ۷۱).

به این ترتیب این دسته از سوژه‌های روایت نیز دارای سبک زندگی مرجع‌نشینی هستند و از ابتدا تا پایان حضورشان در روایت دارای همین سبک زندگی هستند؛ بنابراین این سوژه‌ها نیز دارای رویکردی غیرفرایندی و ایستا هستند.

جدول ۱: بسامد سبک یا سبک‌های زندگی سوژه‌ها در روایت و رویکرد سبک زندگی آن‌ها
Table 1: Frequency of lifestyle(s) of subjects in their narrative and lifestyle approach

| شمارگان | سوژه | سبک یا ترتیب سبک‌های زندگی در روایت | رویکرد سبک زندگی |
|---------|--------------|-------------------------------------|--------------------|
| ۱ | اسنوبال | گروه مرجع‌نشین | غیر فرایند- ایستا |
| ۲ | ناپلئون | آفتاب‌پرست - داندی | فرایندی- پویا |
| ۳ | گوسفندان | اسنوب | غیرفرایند- ایستا |
| ۴ | باکسر | گروه مرجع‌نشین | غیرفرایند- ایستا |
| ۵ | مولی | خرس - آفتاب‌پرست - خرس | فرایندی- تکرارمحور |
| ۶ | اسکوئیلر | آفتاب‌پرست - داندی | فرایندی- پویا |
| ۷ | بنجامین | آفتاب‌پرست | غیرفرایند- ایستا |
| ۸ | میجر | گروه مرجع‌نشین | غیرفرایند- ایستا |
| ۹ | کلور | گروه مرجع‌نشین | غیرفرایند- ایستا |
| ۱۰ | گربه مزرعه | آفتاب‌پرست | غیرفرایند- ایستا |
| ۱۱ | موزز | آفتاب‌پرست - داندی - آفتاب‌پرست | فرایندی- تکرارمحور |
| ۱۲ | سگ‌ها | اسنوب | غیرفرایند- ایستا |
| ۱۳ | موریل | گروه مرجع‌نشین | غیرفرایند- ایستا |
| ۱۴ | سایر حیوانات | گروه مرجع‌نشین | غیرفرایند- ایستا |

۴. نتیجه

براساس مطالب تبیین‌شده در بخش بحث اصلی و نیز یافته‌هایی ذکرشده در جدول شماره ۱، می‌توان گفت که با توجه به الگوی چهار سبک زندگی اریک لاندوفسکی و سوگیری‌های کنش - نشانه‌های سوژه‌های این داستان نسبت به گروه مرجعی که تحت عنوان جامعه مستقل حیوانات در این داستان تعریف می‌شود، سبک زندگی این سوژه‌ها به شکل متفاوت نمود یافته است که در آن می‌توان پنج سبک زندگی اسنوب، داندی، آفتاب‌پرست، خرس و سبک زندگی مرجع‌نشینی را مشاهده کرد که در این بین سبک‌های زندگی مرجع‌نشینی و آفتاب‌پرست (هر کدام با ۶ مورد بسامدی) و سبک زندگی خرس (۱ مورد بسامدی) به ترتیب پربسامدترین و کم‌بسامدترین سبک‌های زندگی در این داستان هستند. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ده شخصیت از شخصیت‌های اصلی روایت دارای سبک زندگی با رویکرد غیرفرایندی و ایستا هستند که در آن سوژه از ابتدا تا پایان روایت از نظر سبک زندگی به شکل ثابت و فاقد هرگونه تحول باقی می‌ماند و در چهار مورد نیز شخصیت‌های روایت از نظر رویکرد در سبک زندگی دارای رویکردی فرایندی هستند که در دو مورد آن شخصیت‌ها دارای رویکرد فرایندی تکرارمحور هستند که در آن سوژه پس از طی یک فرایند تحولی و دگرگونی سبک زندگی، در پایان روایت بازهم به سبک زندگی نخست خود باز می‌گردد و در دو مورد دیگر سوژه طی یک فرایند تحولی به تدریج سبک زندگی نخست خود را برای همیشه رها می‌کند و سبک زندگی جدیدی را پیش می‌گیرد.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. Life style
2. subject
3. Eric Landowski
4. Snob
5. Dandy
6. Ours
7. Cameleon
8. George Orwell
9. Fabula
10. Totaliter

11. Populist
12. Alfred Adler
13. Jones
14. Snowball
15. Napoleon
16. Boxer
17. Benjamin
18. Alfred Simonds
19. Mollie
20. Willingdon
21. Squealer
22. Clover
23. Major
24. Moses
25. Shogarkandi
26. Moriel

۶. منابع

- ابادری، ی.، و چاوشانی، ح. (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی؛ رویکردی جدید در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. *نامه‌های علوم اجتماعی*، ۲۰، ۳-۲۷.
- اسدی، ش. (۱۳۹۶). از اتوپیا تا دیس اتوپیا - نقدی بر درام سیاسی اجتماعی نظام‌های توتالیتری (نمونه موردی قلعه حیوانات). *پژوهش در هنر و علوم انسانی*، ۵، ۱۳۵-۱۶۰.
- اورول، ج. (۱۳۸۶). *قلعه حیوانات*. ترجمه ز. علیزاده. تبریز: یاران
- اورول، ج. (۱۳۶۳). *مجموعه مقالات*. ترجمه ا. تبریزی. تهران: پیک نو.
- آکستین، د. (۱۳۸۸). *ارزیابی و درمان سبک زندگی*. اهواز: نشر رش.
- آنسباچر، ه. (۱۳۹۵). *سبک زندگی: مروری تاریخی و نظامند*. ترجمه ا. قربانی. *مجله طعم زندگی*، ۱، ۹-۳۴.
- آیتی، ا.، و اکبری، ن. (۱۳۹۶). *نظام حضور و برهم‌کنش در گفت‌وگو بوف کور با تکیه بر نشانه - معناشناسی هستی‌محور*. *جستارهای زبانی*، ۱، ۱-۲۱.
- جی. ویل، آ.، و آتشین‌صفت، م. (۱۳۹۵). *بررسی مفهوم سبک زندگی*. *طعم زندگی*، ۱، ۳۵-۶۸.
- سجادی‌فر، و. (۱۴۰۰). *بررسی و تحلیل مشخصه‌های پوپولیسم در داستان قلعه حیوانات*

- اثر جورج اورول. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، ۵، ۱۶۹-۱۹۰.
- شعیری. ح.ر. (۱۳۹۷). نشانه - معناشناسی سبک زندگی. معنا و نشانه، ۱، ۷۵-۹۲.
 - شعیری. ح.ر. (۱۳۹۷). نشانه - معناشناسی سبک زندگی. معنا و نشانه، ۱، ۷۵-۹۲.
 - عارف‌نژاد، ا.، و دهقان اصطجوردی، م. (۱۳۹۳). نشانه‌شناسی سبک زندگی در گفت‌وگو امام علی(ع). پژوهش‌های نهج‌البلاغه، ۴۱، ۸۹-۱۱۰.
 - عزیز محمدی. ف. (۱۳۹۶). تمثیل در داستان مزرعه حیوانات نوشته جورج اورول. زیبایی‌شناسی ادبی، ۳۳، ۸۰-۹۳.
 - فاضلی، م. (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. قم: صبح صادق.
 - فدایی، م. (۱۳۹۵). سبک زندگی و معنای زندگی در اندیشه الفرد آدلر. پژوهش‌نامه سبک زندگی، ۳، ۶۵-۷۶.
 - قوام، ا.، و مینا، ب. (۱۳۹۰). بررسی شخصیت‌های قلعه حیوانات جورج اورول و باب شیر و گاو کلیله و دمنه. ادبیات تطبیقی، ۵، ۲۲۵-۲۳۸.
 - کوشا، س. (۱۳۷۹). بازهم قلعه حیوانات. تهران: نقش‌ونگار.
 - مشهدی، م.ا.، و حمیدرضا، ش.، و رویا، ر. (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل سبک زندگی نیما یوشیج در نامه‌های او بر پایه الگوی اریک لاندوفسکی. پژوهش‌های ادبیات معاصر جهان، ۱، ۱۱۹-۱۴۸.
 - معین. م.ب.، و لاندوفسکی، ا. (۱۳۹۳). معنا به مثابه تجربه زیسته. تهران: سخن.
 - معین. م.ب. (۱۳۹۶). ابعاد گمشده معنا در نشانه‌شناسی کلاسیک «نظام معنای تطبیق یا رقص در تعامل». تهران: علمی و فرهنگی.
 - مهدوی کنی، م.س. (۱۳۹۰). دین و سبک زندگی: مطالعه موردی شرکت‌کنندگان در جلسات مذهبی. چ ۱. تهران: امام صادق.

Reference

- Abazari, Y.& Chavshani, H. (1381). From social class to lifestyle; A new approach in the sociological analysis of social identity. *Social Science Letters*, 20, 3-27[In Persian].

- Asadi, Sh. (2016). From utopia to dystopia - a critique on the social political drama of totalitarian systems (the case of Animal Castle). *Research in Arts and Humanities*, 5, 160-135 [In Persian].
- Orwell, J. (2016). Animal Farm. Translation of Z. Alizadeh Tabriz: Yaran . [In Persian].
- Orwell, J. (1984). Collection of Articles. Translation of A. Tabrizi Tehran: Modern Peik. [In Persian].
- Auxtin, d. (2009). *Lifestyle Assessment and Treatment*. Ahvaz: Rash. [In Persian].
- Ansbacher, H. (2015). Lifestyle: a historical and systematic review. Translation of A. Ghorbani. *Taste of Life Magazine*, 1, 34-9. [In Persian].
- Ayati, A., & Akbari, N. (2016). The system of presence and interaction in the speech of the blind owl, relying on the existential semiotics. *Linguistic Essays*, 1, 1-21. [In Persian].
- J. Weil, A., & Atashinsafat, M. (2015). Investigating the concept of lifestyle. *Taste of Life*, 1, 68-35. [In Persian].
- Sajjadifar, V. (2021). Investigating and analyzing the characteristics of populism in Animal Farm by George Orwell. *Interdisciplinary Research*, 5, 169-190. . [In Persian].
- Shaeiri. H.R. (2017). Semiotics of lifestyle. *Meaning and Sign*, 1, 75-92. [In Persian].
- Arefnejad, A., & Dehghan Astjordi, M. (2013). Semiotics of lifestyle in Imam Ali's speech. *Nahj al-Balagha Researches*, 41, 89-110. . [In Persian].
- Aziz Mohammadi. F. (2016). Allegory in the story of Animal Farm written by George Orwell. *Literary Aesthetics*, 33, 80-93. [In Persian].
- Fazli, M. (2002). *Consumption and Lifestyle*. Qom: Sobh Sadegh. [In Persian].

- Fadaei, M. (2015). Lifestyle and the meaning of life in Alfred Adler's thought. *Lifestyle Research*, 3, 65-76. [In Persian].
- Qawam, A., & Mina, B. (1390). Analysis of George Orwell's characters in *Animal Farm*, and Bob the Lion and Kalile and Demene's Cow. *Comparative Literature*, 5, 225-238. [In Persian].
- Kosha, S. (2000). *Again the Animal Castle*. Tehran: Naqshonegar. [In Persian].
- Mashhadhi, M.A. and Hamidreza, Sh. and Roya, R. et al. (2017). Reviewing and analyzing the lifestyle of Nima Yushij in his letters based on Eric Landowski's model. *Contemporary World Literature Researches*, 1, 148-119. [In Persian].
- Moin. M.B, & Landowski, E. (2013). *Meaning as a Lived Experience*. Tehran: Sokhn. [In Persian].
- Moin. M.B. (2016). *The missing dimensions of meaning in classical semiotics semiotic regime of adjustment or dance in interaction*. Tehran: Elmi-Farhangi. [In Persian].
- Mahdavi Kani, M.S. (2011). *Religion and Lifestyle; A Case Study of Participants in Religious Meetings*. Tehran: Imam Sadiq. [In Persian].